

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخنرانی پنج‌شنبه، ۱۰ تیر ۱۳۸۹

آیه مورد بحث

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا لِيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى

معصومین صلوات‌الله‌علیهم از سوی حق تعالی مکلف‌اند که مصادیق احکام کلی را بیان کنند

خدای متعال در اموری که حکم آن برای عقول اکثر افراد روشن است، صریحاً حکم بیان نمی‌فرماید؛ بلکه موضوع را مشخص می‌کند. پس از مشخص شدن موضوع، حکم آن موضوع بر حسب عقل و ارتکازی که در مردم هست روشن می‌شود. خدای متعال به نقل از جناب لقمان سلام‌الله‌علیه می‌فرماید که آن بزرگوار به فرزندش فرمود «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» به خدای متعال شرک نوز، زیرا شرک ظلم بزرگی است. یا مانند همین آیه‌ی کریمه‌ای که خدای متعال می‌فرماید «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا لِيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» نوع کسانی که عقل‌شان در حد نرمال است و ضعف عقل ندارند، حکم این موضوع را درک می‌کنند. این موضوع چون کلی است، مصادیق آن مختلف است. تشخیص مصادیق به گونه‌ای که انسان به اشتباه و خطا مبتلا نشود، برای غیر معصوم سلام‌الله‌علیه خیلی مشکل است. به همین جهت اولیای خدا و انبیاء صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم از سوی حق تعالی مکلف‌اند که مصادیق را بیان کنند تا این که انسان‌ها به اشتباه نیافتند. خدای متعال برای هدایت انسان طبیعی که فطرت او تحریف نشده و سالم مانده باشد، بزرگ‌راهی افتتاح کرده و خط مشی‌ای ترسیم فرموده است و مسائل ریز این بزرگراه را به عهده‌ی انبیاء و اولیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین قرار داده که آن‌ها بیان فرمایند و بر مؤمنین نظارت داشته باشند، تا این که به اشتباه مبتلا نشوند. اگر انسان ارتباط خودش را با معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین حفظ کند، مبتلا شدنش به اشتباهات خیلی کم است؛ و اگر رابطه‌ی خودش را از آن بزرگواران قطع کند، ممکن است به اشتباهات بزرگی مبتلا بشود.

لشکر عمر سعد به دلیل فاصله گرفتن از معصوم صلوات‌الله‌علیه مرتکب اشتباه بزرگی شد

یکی از آن اشتباهات بزرگ موردی است که بر حسب نقل، حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه فرمودند: سی‌هزار نفر آماده و مجهز شدند برای ریختن خون پدر من، "و كلٌّ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ"، هر یک از آن سی‌هزار نفر از خدای متعال توقع داشت که با این کار از خدای متعال اجر بگیرند. این مردمی که از اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین فاصله گرفته بودند، در مظان و تیررس این گونه از اشتباهات بودند. عمر سعد از نوابغ زمان خودش بود. برای این که از آن مردم دور از واقعیت و منقطع و بریده شده از اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به صورت رایگان کار بکشد، عصر نهم صدا زد ((یا خیل الله اربکی و بالجنة ابشری)).

عمر سعد می‌دید که در آن مردم شعور الهی نیست، شعور انسانی و طبیعی آن‌ها هم به دلیل محبت زیادتر از اندازه نسبت به دنیا و مال دنیا ضعیف شده بود. محبت دنیا، بر حسب روایت "یعمی و یصم"، هم انسان را کر می‌کند و صدای واقعی و حق را نمی‌شنود، و هم انسان را کور می‌کند و واقعیت‌ها را نمی‌بیند.

در آخرین وداعش ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه فرمود، یکی از علت‌هایی که شما نمی‌فهمید، این است که شما شکم‌های‌تان از مال حرام پر شده، دیگر موعظه و نصیحت از دهان ولی خدا در شما اثر نمی‌گذارد. سؤال کرد که "فبِمَ تَسْتَحْلُونَ دَمِي" چرا می‌خواهید من را بکشید؟ سؤال کننده منطقی است، اما آیا جواب باید این گونه باشد که "نحن نقاتلك بغضاً لايبك"؟! آیا این منطقی است؟

البته محبت نسبت به غیر حق تعالی اگر از اندازه‌ی خودش تجاوز نکرده باشد مذموم نیست. خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ». این آیه‌ی کریمه صراحت دارد در این که محبت و وابستگی به غیر حق تعالی اگر چنانچه از اندازه‌ی خودش تجاوز نکند مذموم و ضد ارزش نیست. در اولیای خدای متعال هم در همان حدی که خدای متعال معین فرموده این نوع محبت نسبت به فرزندشان و نسبت به جهات دیگر زندگی بوده است.

آن مقدار که مذموم است این است که این‌گونه گرایش‌ها و وابستگی‌ها قوی‌تر از وابستگی و گرایش به حق تعالی و دین خدای متعال باشد. خدای متعال در دین مقدس اسلام توصیه فرموده است که از اموال خود و از جان خود حفاظت کنید، از کسانی که تحت تکفل شما هستند حفاظت کنید. تا انسان وابستگی نداشته باشد نمی‌تواند به طور عادی این محافظت را به عمل آورد. خدای متعال آن توقعی که از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در حب و بغض نسبت به ماسوی‌الله دارد، آن توقع را از من و شما ندارد، چون ما عاجزیم از این که بتوانیم مانند آن بزرگواران باطن و ظاهر خود را قرار بدهیم. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمود که اگر من به شما بگویم که صد درصد از من پیروی کنید، شما نمی‌توانید، چون می‌دانم قدرت ندارید، توقع هم نمی‌کنم، "فاعینونی بورع و اجتهاد" من را کمک کنید به این که تقوا داشته باشید، و به حد امکان و قدرت‌تان کوشش کنید.

فقه اسلام برای این است که انسان بداند در امور کلی چه وظیفه‌ای دارد

خدای متعال راه را برای ما روشن و حکمش را بر حسب فطرت و عقل ما مشخص کرده است. عقل واسطه بین انسان و حق تعالی است. در روایات باب عقل کتاب شریف کافی هم هست که وقتی خدای متعال عقل را خلق کرد، به او فرمان داد و عقل طبق فرمان حق تعالی اطاعت کرد. بعد خدای متعال فرمود: "بک ائیب و بک اعاقب" به وسیله‌ی تو (عقل)، پاداش خیر می‌دهم، و به وسیله‌ی تو عقوبت می‌کنم، یعنی تکلیف انسان بیش از عقل او نیست، اما وظیفه دارد که با اطاعت از حق تعالی و پیروی از اولیای خدای متعال این عقل را از قوه و وضعیت ضعیف به وضعیت قوی و فعلیت مبدل کند، که برای مراتب عقل هم تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است. انسان به مقداری که می‌تواند بایستی تحصیل معرفت و شعور بکند. به مقداری هم که شعورش بالا رفت، تکالیفش تغییر پیدا می‌کند. فقه اسلام که از کانال معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م‌اجمعین به ما رسیده است برای این است که انسان بداند در این امور کلی و در این شرایط چه وظیفه‌ای دارد. تا کجا بایستی از مال خود و از جان خود حمایت و حفاظت کند. در بعضی از شرایط واجب می‌شود، همان جانی که حفظش لازم بوده است، فدای موجود دیگری که اعلاء و برتر از خودش هست بشود. این نکات چیزی نیست که عقل انسان‌های متعارف به آن برسد. به همین جهت اولیای خدای متعال از

سوی حق تعالی آمده‌اند که انسان را هدایت کنند، نه آن هدایتی که فقط تئوری بیان کنند و تشریف ببرند، هدایتی که از نوع دست‌گیری انسان است، تا انسان را به مقصد برسانند، مگر آن انسان‌هایی که به سوءاختیار و بدسلیقگی خودشان، دست‌شان را از دست اولیاء خدای متعال بکشند.

برای نمونه در قرآن کریم یکی از مصارف هشت‌گانه زکات «الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» بیان شده است. خدای متعال فرموده می‌توانید زکات‌تان را -البته با نظر ولی امر- به غیر مسلمان هم بدهید. در سایر امور هم همین‌طور است. عقل می‌گوید اگر شما به دشمن خودتان کمک کنید، به خودتان دشمنی کرده‌اید، هیچ انسان عاقلی به خودش دشمنی نمی‌کند.

این دستورات که در فقه شریف اسلام هست، برای این است که معیارهای خوب و بد، ارزش و ضد ارزش را، آن هم از دیدگاه الهی برای ما مشخص کند. اگر بعضی از شعرا به خاطر ضعف علم الهی‌شان گفته‌اند ((تو نیکی می‌کن و در دجله انداز)) اشتباه کرده‌اند، چون امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بر حسب نقل فرموده‌اند "العفو من التیم یفسده بقدر اصلاحه من الکریم"، یک جا وظیفه‌ی شرعی این است که انسان گذشت کند، یک جا هم وظیفه این است که انسان گذشت نکند.

چرا حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه، عبدالرحمن بن ملجم را عفو فرمود؟

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه وقتی از دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی ضربت خورد، به فرزند بزرگوارش امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه فرمودند که من اگر خوب شدم ابن ملجم را عفو می‌کنم. حضرت دلیل این عفو را چنین بیان می‌فرمایند: برای این که این حق را خدای متعال به خود من داده و ما خاندان رحمت هستیم. اما چرا حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه فرمود که من از عبدالرحمن بن ملجم خون‌خواهی می‌کنم و حکم می‌کنم به این که مهدور الدم است و گردنش زده بشود؟

باید توجه داشت که آقازاده‌ی ایشان امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه هم از این خاندان است، از خمسه‌ی طیبه و اصحاب کساء است. نکته‌ی اول این که بخشش آن بزرگوار یعنی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در صورت بهبود ایشان از این ضربت بود، حکم به مهدور الدم بودن ابن ملجم از حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه در صورت شهادت ایشان است. نکته‌ی دوم این است که شرایط زنده بودن امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه با آن شناختی که امت اسلامی از ایشان داشت، با شرایط زمان خلافت و جانشینی حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه نسبت به پدر بزرگوارش خیلی فرق دارد. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را همه‌ی امت اسلامی اجمالا شناخته بودند. یهودی‌ها هم او را شناخته بودند؛ که وقتی در حوادث پس از رحلت طناب به گردن ایشان بسته بودند که ایشان را ببرند، دیدند یک یهودی که شجاعت و نیروی الهی حضرت در جنگ‌های خیبر و خندق را دیده بود، با مشاهده حالت صبر و بردباری آن حضرت، شهادتین بر زبانش جاری می‌کند. چون می‌فهمد مسئله‌ی گرفتن حکومت و منصب و سلطنت نیست، بلکه یک مسئله‌ی دیگر است که مربوط به این جهان مادیت نیست، مسئله‌ی عبودیت و بندگی حق تعالی است.

باز شدن چشم باطن انسان با نزدیک شدن به کانال عصمت (صلوات‌الله‌علیهم اجمعین)

گرفتن مجهولات و معلوم کردن آن‌ها از کانال طاهر و سالم مثل کانال عصمت صلوات‌الله‌علیهم اجمعین انسان را از خطا حفظ می‌کند. به هر مقداری که انسان درصد رابطه‌اش را با این کانال کم کند، به تناسب معکوس، به همان مقدار آسیب‌پذیری‌اش بیشتر است. ده درصد رابطه‌اش را قطع کند، ده درصد آسیب‌پذیری‌اش بیشتر است. انسان

باید تصمیم بگیرد که هیچ کاری را بدون اذن آن بزرگواران انجام ندهد. به همان مقدار هم نزدیک به آن بزرگواران و خدای خودش می‌شود و چشم باطنش باز می‌شود. از مصادیق المؤمنین نظر بنور الله می‌شود. در حوادث مشروطیت بعضی معتقدند آقاسید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی به وظیفه‌ی ظاهری شرعی‌شان عمل کرده‌اند. آن‌ها به اعتراض مؤدبانه‌ی مردم در حمایت از مرحوم شیخ فضل الله شهید رضوان الله علیه و تذکر نسبت به مقام علمی و معنوی او توجه نکردند و او را موجب اختلاف بین مسلمین قلمداد نمودند. این نظر مشابه حرف ابی‌بکر است، که از دخترش خواست پانصد حدیث نبوی را که خودش شنیده بود بسوزاند، تا بین مسلمین اختلاف نشود. یعنی کل مسلمین را گمراه کنیم و حتی یک عده‌ای هم پیرو معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نباشند. در واقع می‌خواست خودش و عمر مسلط به امت اسلامی شوند. به نظر بنده کسی که می‌خواهد شیعیان را رهبری کند، باید غیر از آن دو چشم ظاهری، یک وسیله‌ی دید و ادراک زائد و اضافه داشته باشد. یعنی چشم دل باز داشته باشد. در روایت داریم "المؤمنین نظر بنور الله" چشمی که شیخ فضل الله نوری سلام الله علیه داشت و آینده‌ی تاریک و آلوده‌ی مشروطیت را می‌دید آن دو تا نداشتند. انسان عاقل نباید اختیارش را به دست کسی دهد، مگر اینکه مقام عصمت داشته باشد یا از کانال عصمت تغذیه کند. اگر معصوم نیست، روحش و دلش از کانال معصوم تغذیه کند.

ابی‌عبدالله صلوات الله با مروان ابراز دشمنی نکرد تا مانعی برای عمل به وظیفه به وجود نیاید

وقتی که ابی‌عبدالله صلوات الله خواست از مدینه حرکت بکند، مروان ایشان را در راه دید و به خیال خود حضرت را نصیحت کرد. حضرت با این که مصمم بود و می‌دانست که تکلیف الهی‌اش چیست به مروان تصمیم خود را نفرمود و با او اظهار دشمنی نکرد. این مصلحتی است که اگر رعایت نمی‌کرد موفق نمی‌شد. ابی‌عبدالله صلوات الله علیه فرمود روی این موضوع فکر خواهیم کرد. مروان احتمال نمی‌داد که حضرت می‌خواهد نصف شب حرکت کند. یکی از موارد استثنا و خروجی‌ها در برابر دشمن این است که اگر شما قدرت دفاع نداری، نگو که من با تو دشمن هستم. آن کسی که از اطلاع یافتن نسبت به خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین و عملکرد آن‌ها و سخنان آن‌ها فاصله گرفته، خیلی ضرر کرده است. ضرری که غیر قابل جبران است برای این که امکان برگشت به دنیا پس از مرگ وجود ندارد.

در آن جزوه‌ای که از میرزا طهماسب قلی خان وحدت چاپ شده این شعر آمده است: هرگز نبری راه به سر منزل الا، یعنی به الا الله نمی‌رسی، تا این که مرحله‌پیما نشدی وادی لا را (یعنی از غیر خدای متعال بگذری)، باید از همه چیز بگذری. اگر بگویی همه چیز را می‌خواهم، خدای متعال را هم می‌خواهم، خدای متعال جواب می‌دهد: "ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه" در یک دل دو مظروف، یعنی هم محبت خدای متعال، هم محبت دنیا نمی‌گنجد.